



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

مروری بر فحوای مجلدات هشت گانه « تأملی در بنیان تاریخ ایران »

جزء 1

۲۰۲۴/۱۰/۰۵

ارسالی: شیرسایپی

به سال 1379 ه. ش ، اولین جلد از مجموعه آثار هشت گانه ای با عنوان « تأملی در بنیان تاریخ ایران » ، به قلم آقای ناصر پورپیرار ، در کتابفروشی ها خودنمایی کرد که تاریخ ایران و شرق میانه و حتی جهان را از آن دیدگاه متعارف و کلیشه ای نمی دید و از منظری دیگر بدان می نگریست . برآورنده کتب موصوف ، پیرامون ظهور هخامنشیان و شخص کورش و دیگر اجزاء آن سلسله ، سخنی دیگر می گفت ؛ اثبات کرد که تخت جمشید بنائی ساخته نشده و به اتمام نرسیده بوده است ؛ آشکار نمود که کتیبه های منتسب به پادشاهان اصطلاحاً ساسانی ، در اضلاع و جبال فارس ، نوکنده اند ؛ بنی امیه را به شکلی دیگر تعریف کرد ؛ شیعه را به لونی دیگر دید ؛ غدیر را به قامتی متفاوت تفسیر نمود ؛ کشتار و قتل عام انسانی « پوریم » ، در 2500 سال پیش ، توسط یهودیان ، که به سبب آن ایران به درازای 22 - 20 قرن ، دیگر ایران نشد و نبود را پیش کشید و علل العلل عقب ماندگی شرق میانه نامدار معرفی کرد ؛ سر اندر کار کاروانسراها و حمام ها و پل ها و مدارس و مساجد و مصلاها و ... گذاشت و اثبات کرد که عمده ایشان ، 1000 سال با طلوع اسلام فاصله دارند و عملاً اگر به دارائی های موجود بنگریم ؛ توشه اندکی از دوران ماقبل از اصطلاحاً صفویه در ایران می توانیم برچینیم و . . .

مسلم است در فضای مملکتی نظیر ایران که در نگرش و ذهن مردمانش کلام « در خانه اگر کس است ؛ یک حرف بس است » ملکه است ؛ گفتار صاحب قلم مذکور به مذاق متصدیان امور خوش نیامد و بعد از انتشار 5 کتاب اول ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت آقای سید محمد خاتمی ، در نامه شماره 193307 / 1 - 135 مورخ 11 / 7 / 82 ، به استناد قسمت « و » از بند « ب » ماده 3 آئین نامه ضوابط نشر ، آثار را به دلیل « تمسخر و تضعیف غرور ملی و روح وطن پرستی و ایجاد روحیه خود باختگی در برابر فرهنگ و تمدن و نظامات استعماری غربی و شرقی » فاقد صلاحیت انتشار شناخت و توقیف کرد ! لیکن ناصر پورپیرار ، که مردی پای در سن و با تجاربی فراوان از رهگذر فعالیت های گسترده اجتماعی - فرهنگی - سیاسی بود ؛ با سرمایه خود ، 3 مجلد دیگر را در کشور سنگاپور چاپ و در ایران پخش کرد تا بالاخره بی وفائی روزگار و گزافی هزینه های چاپ کتاب در خارج از کشور و مشکلات و موانع پخش ، که برایش پیش آوردند ؛ او را از ادامه چاپ مجلدات باز دارد و به سمت ادامه کار ، از طریق نگارش در صفحات اینترنتی هدایت کند .

اما واقعاً او چه می گوید و حرف حسابش چیست و چرا سعی در ارائه طرح دیگری از ایران و ایرانی دارد و از این رهگذر چه کسب می کند ؟ اینکه کورش ، اقامه کننده اولین بیبانیه حقوق بشر (آنچنان که شایع است) به مزد بگیر یهود و غارتگری شقی تنزل یابد چه نفعی برای او دارد ؟ اینکه سراسر دوران پیش و بعد از اسلام را در ایران ، اعتلای فرهنگ و هنر بدانیم یا اینکه با پیش کشیدن قتل عام موحش « پوریم » ، ایران را تا برآمدن اسلام و حتی سلسله اصطلاحاً صفویه ، گورستان ، و بعد از آن سرزمینی که تازه الفبای رشد را یاد می گیرد بدانیم ؛ چه بری برای او و ایران و ایرانی دارد ؟ اینکه منکر وجود ساسانیان و غزنویان و سلجوقیان و دیگر سلاله ها شویم و آغاز حکومت و حکومت داری در ایران را به حوالی قاجاریه منتقل کنیم ؛ چه سودائی است که او در سر می پروراند ؟ و ... ؟ این سوالات و ده ها فزون بر آنان ، پاسخ مناسب نخواهند یافت مگر با مراجعه به آثار و قلمی کرده های مشارالیه ، که در ذیل ، چکیده ای از فحوای کلی مجلدات هشت گانه « تأملی در بنیان تاریخ ایران » را از نظر خواهیم گذراند و خوانندگان را برای قرائت و دیدن دیگر آثار و فرآورده های فکری ایشان و نیز چگونگی تهیه کلیه آنان و حتی بهترین تقدم و تأخر ممکن قرائت و دیدن این آثار و فرآورده ها ، به توضیحاتی که در وبلاگ « ناربا لینکس » ، « به معنای درست ، تاریخ هخامنشیان برگ تازه ای از تاریخ یهود است ؛ و اگر هخامنشیان را یکی از " اسباط " بدانم ؛ سخنی به گزاف نگفته ام . . . [2] فرض مورخین پیوسته این بوده است ؛ که کورش بنا بر " آزاد منشی " خود ،

یهود را از اسارت بابل رهانیده ؛ که رمزگشائی آن آسان نیست . فرض من این است ؛ که یهودیان کورش را از درون قبیله ای بی نشان و غیر بومی ، اما خونریز با حمایت های مادی و عقلی ، تا مقام یک امپراطور برکشیدند ؛ تا اسیران و ثروت یهود را از بابل آزاد کند ؛ و تمدن های چندگانه پرست مزاحم را از بین النهرین برچیند قومی که به سفارش و پشتیبانی یهود در تاریخ ایران به نام نهائی هخامنشیان برآمدند ؛ برابر صدها سند که بدون غرض بررسی شد ؛ به هیچ روی ایرانی نبوده اند و شاید باید آنها را تنها قبیله مهاجر غیر بومی دانست که در حوالی 650 پیش از میلاد و یا درست تر اینکه بگوئیم کوتاه زمانی پیش از سقوط بابل [اول] به بین النهرین و سپس به ایران وارد شده اند ویژگی غیر متعهد این قبیله که به تمدن منطقه و مردم ایران کهن ، تعلق و پیوندی نداشته ، فاقد درک فرهنگ ویژه بین النهرین بوده است ؛ یهود آواره را که سامان و تاریخش به دست امپراطوران بین النهرین برچیده شده بود ؛ واداشت که سرداری از میان آنانرا تقویت کند تا به دست او انتقام شکست های خود از تمدن های بین النهرین را بازستاند و راه بازگشت خود به اورشلیم را هموار کند . آنها پس از تکمیل توافق با کورش ، که هنوز خاستگاه او را نمی دانیم ؛ مثنی اسناد درباره این توافق برای ایجاد دلگرمی در یهود اسیر به عنوان وعده های الهی بر تورات افزودند تمدن های بسیار درخشان بین النهرین که مأخذ و منبع تمدن بشری است ؛ آشور و بابل و سومر را هخامنشیان نابود کردند و کوشش های مستمر این ملت های بزرگ برای تجدید حیات ، چنانکه داریوش در بیستون می نویسد ؛ به دفعات در خون سرداران بزرگ آنان غرق شده است امید بازگشت به تجدید هویت کهن شرق [میانه] ، که طلوعه آن پس از 2500 سال ستیز آشکار می شود ؛ هنوز هم در بطن خود این خیال را پرورش می دهد ؛ که شرق میانه علی رغم ظاهر کنونی ، سرانجام با عقل و خرد فطری و باطنی خود ، به رستگاری جهان برخواید خواست و پیامبران فردا نیز چون گزیدگان الهی دیروز ، ندای رهائی انسان را از شرق میانه سرخواهند کرد تاریخ نویسان عمده ای که کثرت در آنها با یهودیان است ؛ کوشیده اند تا ظهور قدرتمند این قوم [هخامنشیان] در ایران و بین النهرین را با عنوان جعلی امپراطوری ایران مزین کنند ؛ اما این توطئه و تهمتی است که در دوران اخیر ، برای ایجاد شکاف بین ایرانیان و مردم بین النهرین ... به دست صهیونیسم تدارک دیده شده است . مقصد نهائی ، انحراف اذهان از مشترکات وسیعی است که شرق میانه را به هم پیوند می دهد . ایرانیان در این ضایعه بزرگ بشری [ظهور کورش و هخامنشیان و فروپاشی تمدن های بین النهرین] که به توقف حرکت طبیعی تاریخ در شرق میانه منجر شد ؛ هیچ سهم و مسئولیتی ندارند . زیرا ایران کهن نیز در آن زمان چون مردم بین النهرین ، علی رغم ده ها و ده ها بار تحریک قومی و ملی آزادی خواهانه ، تسلیم نظامیان غیر بومی هخامنشی بوده است اسلام ، حیات دوباره ایران و بین النهرین پس از دوازده قرن سکوت و خموشی است . این پابرهنگان و ناآزموگان عرب نبوده اند که جهان را از دو سو در اندک زمانی تسخیر کردند . این غرور خفته بین النهرین مقهور بود که به نیروی اسلام دوباره سر برآورد . وحدتی بود از تمدن سامی و آرامی ، آشور و بابل ، سومر و اکد که توان دیرین خود را در قالب اندیشه اسلام باز می گفت . آنچه در خاورمیانه کنونی می گذرد ؛ از نظر تاریخی دنباله ستیز کهن یهود با تمدن های بین النهرین است . اینک که آن تمدن های کهن به اسلام گرویده اند ؛ به شکل ستیز بین اسلام و یهود نمایان می شود ؛ و آن نفرت و خشونت که مردم بین النهرین [و به لونی اکثریت اعراب] نادانسته هنوز به ایرانیان نشان می دهند ؛ بازتاب اقدام دیرین هخامنشیان نسبت به تمدن بین النهرین است . » .

ناصر پورپیرار ، هخامنشیان ، گزیده ای از صفحات مختلف

ادامه دارد....